

پژوهشنامهٔ ادب حماسی، سال هجدهم، شمارهٔ دوم (ویژه‌نامه)، پیاپی ۳۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۲۳-۱۴۵

تجلی کارکردهای ایزدبانو آشی در زنان شاهنامه

زهرا جمشیدی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۳۰

چکیده

آشی، یکی از مهم‌ترین ایزدبانوان اسطوره‌ای ایران است. در متونی هم‌چون اوستا، یشت‌ها و یسن‌ها از آشی با صفات مختلفی از جمله، ثروت‌بخشی به یاران و ایرانیان (ارتباط با ثروت و برکت)، یاری‌رساندن به دوستان، آوردن اسب و برکت از سرزمین‌های بیگانه برای ایرانیان، ارتباط با زنان و تأثیر بر زنان یاد شده است. از آنجاکه شاهنامه زیرساختی اسطوره‌ای دارد، می‌توان شاهد تجلی کارکردها و خصلت‌های شخصیت‌های اسطوره‌ای در برخی از شخصیت‌های داستان‌های شاهنامه بود. از جملهٔ این موارد می‌توان به تجلی کارکردهای ایزدبانو آشی در عمل‌کرد زنان برجسته و تأثیرگذار شاهنامه اشاره کرد. از این‌رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، کردار زنانی از جمله فرانک، فرنگیس، جریره، همای چهرآزاد، کنیزک رومی و بوراندخت را با کارکردها و خصلت‌های برجستهٔ ایزدبانو آشی بررسی و مقایسه کند. براینند پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کردار این زنان، تکرار اعمال و خویش‌کاری‌های آشی است؛ در واقع، این زنان تکرار چهرهٔ اسطوره‌ای آشی در متن حماسی شاهنامه هستند. با تأمل بر ویژگی‌های زنان نام‌برده، مشخص می‌شود که در میان کردارهای مختلف آشی، صفت ثروت و برکت‌بخشی اصلی‌ترین صفتی است که به این زنان رسیده است و اغلب این ثروت‌بخشی و یاریگری زنان در ارتباط با پادشاهی و به‌قدرت‌رسیدن برخی از شه‌یاران و پهلوانان است.

واژگان کلیدی: اسطوره، شاهنامه، آشی، زنان، ثروت‌بخشی.

۱. مقدمه

شاهنامه، آیینۀ تمام‌نمایی از پیشینه فرهنگی ایران است. حماسه ملی ایران، بخش عظیمی از فرهنگ، تمدن، مفاهیم اسطوره‌ای و تاریخ ایران از دوران باستان تا دوران تاریخی ساسانیان را در بر دارد. در این میان، تأثیر اساطیر ایرانی بر بسیاری از داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه موضوعی روشن و انکارناپذیر است. به دیگر سخن، در این اثر سترگ که بخش مهمی از تاریخ اسطوره‌ای ایران را در خود جای داده است، ردپای عقاید کهن اسطوره‌ای نیز دیده می‌شود. با توجه به اینکه مهم‌ترین کارکرد اسطوره و عقاید اسطوره‌ای، کشف و مشخص نمودن سرمشق‌های نمونه‌وار همه آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی است (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۱: ۱۶) و چون حماسه، آمیخته‌ای از اسطوره، افسانه و تاریخ است (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶: ۱۶۷)، با دقت در آثار حماسی می‌توان سرمشق کهن برخی از شخصیت‌ها و آیین‌های حماسی را یافت. می‌توان گفت که حماسه، زمینه و بستری می‌شود تا شخصیت‌ها و عناصر اسطوره‌ای، بار دیگر در هیأت و قالبی نو، نمود یابند.

برخی از شخصیت‌های شاهنامه کارکردهای اسطوره‌ای ویژه‌ای دارند که با توجه به ویژگی‌های این شخصیت‌ها می‌توان به نمونه اسطوره‌ای آن‌ها دست یافت. برای نمونه، بعضی از پژوهش‌گران گیو را همان شخصیت ایزد وایو دانسته‌اند (باقری، ۱۳۹۶: ۶۱)؛ برخی افراسیاب را دیو خشک‌سالی (اپوشه) (بازرگان، ۱۳۸۸: ۳۷ در تأیید نظر بنونیست) و برخی زال را نمادی از ایزد زروان (نظری، ۱۳۹۸: ۲۳۷؛ اردستانی رستمی، ۱۳۹۹: ۱۰۸-۱۱۱) می‌دانند. در این میان، می‌توان تجلی ایزدبانو آشی را در میان برخی از شخصیت‌های زن برجسته و تأثیرگذار شاهنامه جست‌وجو کرد. با بررسی عمل‌کرد دقیق تعدادی از زنان شاهنامه، می‌توان به ویژگی یا ویژگی‌های مشترکی میان آن‌ها و ایزدبانو آشی دست یافت که این موضوع، به حضور همیشگی و جریان پیوسته اساطیر در حماسه ملی ایران دلالت دارد.

نگارنده در این جستار بر آن است که با تحلیل کارکرد گروهی از زنان تأثیرگذار شاهنامه، نمونه آغازین این کارکرد را در شخصیت اسطوره‌ای ایزدبانو آشی^۱ بکاود. منظور از زنان تأثیرگذار، زنانی است که یا خود به پادشاهی رسیده یا شاه‌زاده‌ای را برای رسیدن به قدرت و سلطنت یاری داده‌اند؛ به گونه‌ای که بدون کمک آن‌ها، آن شخص به شهریاری نمی‌رسید. گفتنی است گرچه در کردار برخی دیگر از الاهی‌ها و ایزدان از جمله آناهیتا و مهر اشتراکاتی با کردار آشی وجود دارد، اما تأکید نگارنده بر برجسته‌ترین و اصلی‌ترین

کردار آشی یعنی ثروت و برکت بخشی است؛ در حالی که برجسته‌ترین ویژگی آناهیتا جنگاوری، عشق و ارتباط با آب و ویژگی برجسته مهر جنگاوری و نظارت بر پیمان‌هاست.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره شخصیت ایزدبانو آشی مطالعات بسیاری صورت گرفته است. بیش‌تر این پژوهش‌ها به معرفی و بررسی ویژگی‌های این زن ایزد پرداخته‌اند و عده‌ای نیز به بررسی و توصیف اردیشت که از یشت‌های مهم است، دست یازیده‌اند. در ادامه به معرفی مهم‌ترین این تحقیقات پرداخته می‌شود.

ابراهیمیان واقع‌نژاد (۱۳۷۴) در پایان‌نامه خود، به بررسی ایزدبانوان مهم ایرانی و بین‌النهرینی پرداخته است و به توصیف این ایزدبانوان و ویژگی‌های آن‌ها همت گمارده که یکی از ایزدبانوان موردنظر وی، آشی است.

رستمی گوه‌ری (۱۳۸۵) نیز در پژوهشی که در قالب پایان‌نامه انجام داده است، به بررسی آناهیتا و آشی و جایگاه آن‌ها در متون مزدیسنا و ایران باستان پرداخته و اطلاعات جامعی درباره جایگاه این دو ایزدبانو ارائه کرده است.

لطفی نودری (۱۳۸۶) نیز در پایان‌نامه خود به بررسی توصیفی ویژگی‌های سه زن ایزد سپندارمذ، آناهیتا و آشی مبادرت ورزیده و کاری شبیه پایان‌نامه‌های پیشین انجام داده است.

اکبری (۱۳۹۲) نیز اردیشت را بر پایه آرای «اریک پیرار» در کتاب *افرویدیت ایرانی* و بر مبنای داده‌های نسخه‌شناسی و زبان‌شناسی مطالعه و معرفی می‌کند.

حسینی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی توصیفی جایگاه ایزدبانو آشی در متون مختلف و ذکر خویش‌کاری‌های او می‌پردازد و کاری مشابه سایر پژوهش‌های ذکر شده انجام می‌دهد.

مطالعه پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که پژوهش‌گران در هیچ‌یک از پژوهش‌های یاد شده به تجلی ایزدبانو آشی در شاهنامه نپرداخته‌اند. از این‌رو، نگارنده با شناخت فقر پژوهشی موجود، تلاش کرده است که ابتدا به بررسی جایگاه ایزدبانو آشی و مطالعه کارکردها و خویش‌کاری‌های او بپردازد و سپس، تجلی این ایزدبانو را در برخی از زنان شاهنامه بکاود.

۲. بحث و بررسی

شاهنامه، سند هویت ملی و بیانگر بسیاری از سنت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران در ادواری طولانی از دوران باستان تا دوره تاریخی است. مفاهیم گوناگون

اسطوره‌ای و ملی به صورت آشکار یا پنهان در لایه‌های مختلف این کتاب سترگ وجود دارند. یکی از مهم‌ترین موضوعات در شاهنامه، زن، رفتار و کردارهای اوست. «زن در شاهنامه همانند دیگر مظاهر انسانی آن کتاب، والایی و کمال دارد و تصویر شخصیت او، تحت‌الشعاع امیال و افراد داستان نیست. حال آن‌که در داستان‌ها، خاصه در منظومه‌های عاشقانه که شاعران چیره‌دست ایرانی به آن پرداخته‌اند، تصویر وی غالباً به تبع داستان ترسیم شده است» (حریری، ۱۳۶۵: ۲۷).

در شاهنامه با دسته‌های مختلفی از زنان مواجهیم که هر کدام کارویژه و نقش‌های خاص خود را دارند. در این میان، کردارهای برخی از زنان مهم شاهنامه مشترک است و گویی بسیاری از این زنان تکرار زنان دیگر هستند. توجه به ویژگی‌ها و کردارهای مشترک زنان تأثیرگذار شاهنامه این فرضیه را در تقویت می‌کند که شاید در اصل این زنان در حال تکرار عملی از پیش انجام‌شده توسط الگویی آغازین هستند. یاری‌گری، بخشیدن ثروت و قدرت، راه‌نمایی و کمک در مقابل دشمنان به شخصیت‌های ایرانی، کردار مشترک بسیاری از زنان شاهنامه است. با بررسی و مطالعه پیش‌نمونه این اعمال در اساطیر و شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران، به ایزدبانو آشی می‌رسیم که موارد یادشده در شمار کارویژه‌های مهم اوست.

۱-۲. آشی

آشی یکی از ایزدبانوان کهن ایرانی است که جایگاهی بسیار ویژه دارد. او از معدود ایزدانی است که نامش در گاهان آمده است (یسن‌های ۴۳/۶، ۴۳/۱۲، ۴۶/۱۰، ۴۸/۸، ۴۸/۹ و ۵۰/۹). واژه آرد (آشی) یا آرت، واژه‌ای کهن است که در فارسی باقی مانده و به معنای خوب و نیک است. این واژه «در اصطلاح، اسم فرشته‌ای است که مطابق روایات، تمام لوازم خوشی و آسایش به او اختصاص دارد. اگر آرت، به خانواده‌ای به صورت دختری زیبا رو کند، برکت و وسعت به آن خانواده روی می‌آورد» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۹۳).

از آشی در متون فارسی میانه با نام‌های ارششونگ (بندهشن، بخش چهارم؛ شایست نشایست فصل ۲۲)، اهرشونگ و ارششونگ (بندهشن، بخش یازدهم) نیز یاد شده که صورت تغییر یافته اشی و نگوهی است. «از نظر ریشه‌شناسی، آشی اسم معنای اوستایی مؤنثی است، مشتق از ریشه -ar- به همراه پسوند ti از صورت ایرانی باستان -artai» (حسینی، ۱۳۸۹: ۶۶). درباره معنای ریشه نام این ایزدبانو اتفاق نظر وجود ندارد. بنا بر نظر بویس، آشی زن ایزد بخت یا



پاداش است و معنای تحت‌اللفظی آن «به‌دست‌آمده» است (بویس، ۱۳۷۶: ۸۳). بیلی، نام آشی را از ریشهٔ af- به معنای «به‌دست‌آوردن» می‌داند (Baily, 1971: 4) بارتولومه ریشهٔ این واژه را به معنای «بخشیدن و عطا کردن» دانسته است (Bartholomae, 1976: 241)، کلنز، برای این ریشه «به حرکت درآوردن» (Kellens, 1999: 457) و/ینسلر، «سزاوار بودن» (Insler, 1975: 131) را پیشنهاد داده‌اند. آن‌چه از معناهای پیشنهادی این پژوهش‌گران برای نام آشی برمی‌آید، ما را به نکاتی رهنمون می‌شود: نخست این‌که، ریشهٔ این نام با مفهوم کسب و ثروت در ارتباط است و دیگر این‌که، مفاهیم شایستگی و بخشیدن را به همراه دارد. این مفاهیم در یشتی موسوم به آردیشت نیز مورد توجه واقع شده است.

در یشت هفدهم که به آردیشت موسوم است، آشی شخصیتی زنانه دارد و به‌عنوان ایزدبانوی فراوانی، برکت، بخت و اقبال معرفی می‌شود. این ایزدبانو در پهلوی با نام آرد و در اوستا با نام آشی خوانده می‌شود و به معنی سهم، پاداش و بخشش است. در اوستا این آرد است که پاداش می‌بخشد و به همراه سروش، پاداش و پادافرا می‌دهد. او دختر هرمزد و سپندارمذ است و خرد، خواسته و پیروزی می‌بخشد (یشت‌ها، آردیشت: بندهای ۶-۱۴). در آردیشت، او ایزدبانویی زیبا، خوش‌اندام، سودبخش، درمان‌بخش و خردمند است و بر گردونه‌ای مجلل و پر سروصدا سوار است. آشی از الاهی‌های مقتدر است و باید او را ایزدبانوی ثروت، بخت و اقبال نیز دانست و به همین دلیل، القابی از جمله «گنجور» و «دارایی‌بخشنده» و «دارای ثروت بسیار» دارد (همان). علاوه بر این موارد، او بر زنان نفوذ دارد و زانی که آشی یارشان باشد، سفیدبختند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۰).

در برخی دیگر از یشت‌ها از جمله در فروردین یشت و زامیادیشت به این ایزدبانو و ویژگی‌های او اشاره شده است. به‌عنوان مثال، در زامیادیشت چنین آمده است: «آشی آسایش‌بخشنده، ستور و علوفه ارزانی‌دارنده، با آن کسی همراه است که دارای فره است» (یشت‌ها، زامیاد یشت: بند ۵۴). در آشتادیشت نیز به جاه و جلال بخشیدن آشی به خان‌ومان مردم دین‌دار و راستی‌دوستی اشاره شده است (یشت‌ها، آشتادیشت: بندهای ۳-۵).

۲-۲. کردارهای خاص آشی

۲-۲-۱. بخشندهٔ ثروت، آسایش و پاداش

آن‌چه از توصیفات آشی در اوستا و سایر متون برمی‌آید، به این نکته اشاره دارد که آشی ایزدبانوی بخشندهٔ ثروت، خوشی و آسایش است که به خاندان‌های نیک و افراد خیراندیش روی می‌آورد و آنان را از ثروت و رفاه بی‌نیاز می‌کند و در هر خانه‌ای و بر هر فردی که آشی

به صورت دختر زیبایی رو کند، خرد فطری، ثروت و برکت، شادمانی و فره نیک وارد می‌شود (اردیشت، بندهای ۷، ۸ و ۱۴). در *روایت پهلوی* برای متقاعد کردن گشتاسپ به پذیرش دین بهی، یکی از ثمرات پذیرش، فرود آشی به خان‌ومان او معرفی می‌شود: «به گشتاسپ گفتند که دین بپذیر، زیرا اگر دین بپذیری برای تو آشی و دوام و شکوه آرزو می‌کنیم» (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۵۷). همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، آشی در بسیاری از متون با لقب گنجور معرفی می‌شود و این بیان‌گر مهم‌ترین کارکرد اوست: «هوم‌های مزداقدرت، ردان پاکي، پالاییده سروش نیک آن که با آرت گنجور همراه است، می‌باید در این‌جا همراهه کوشا باشد» (یسنا، یسن ۲۷، بند ۶).

نکته مهم دیگری که به شناخت بیشتر این ایزدبانو و کارکردهای او کمک می‌کند و در بند ۱۴ اردیشت مشخص می‌شود، اشاره به این نکته است که این ایزدبانو ثروت و قدرت را از سرزمین‌های بیگانه برای نیکان ایرانی به ارمغان می‌آورد: «باربر سیم و زرشان و نیز جامه شکوهمند آماده را از سرزمین‌های بیگانه به سراچه می‌آورد» (اردیشت، بند ۱۴). نکته دیگر این‌که، آشی در گاهان نشان‌دهنده پاداشی است که به پرهیزگاران تعلق می‌گیرد و هم‌کفیری که نصیب دروندان خواهد شد؛ از این‌رو، می‌توان نام آشی را هم‌معنا با سهم و بخش دانست.

۲-۲-۲. یاری‌رساندن به ایرانیان و نیکان

یکی دیگر از کارکردهای مهم آشی یاری‌رساندن به ایرانیان و نیکان در برابر دشمنان و به پیروزی‌رساندن یاران خود است. در اردیشت، بسیاری از شهریاران و دلاوران برای پیروزی بر دشمنان از آشی یاری می‌طلبند و او سوار بر گردونه‌ای با چرخ‌های خروشان، آماده حمله به دشمنان است و به دلیران و جنگ‌جویان پیروزی و قدرت می‌بخشد (یشت‌ها، اردیشت: بندهای ۱۲ و ۱۳). بسیاری از شهریاران و نام‌داران برای پیروزی بر دشمن و غلبه بر مشکلات، آشی را ستایش کرده‌اند؛ از جمله این افراد می‌توان به هوشنگ پیش‌دادی، جمشید، فریدون، هوم پارسا و کی خسرو اشاره کرد. برای نمونه، هنگامی که هوشنگ پیش‌دادی آشی را می‌ستاید و از او می‌خواهد «این کام‌یابی را به من ده، ای آرت نیک بزرگوار که من به همه دیوان مازندران ظفر یابم؛ که مرا ترس نگرفته از بیم دیوها گریزان نشوم» (یشت‌ها، اردیشت: بند ۲۵)، آشی او را اجابت می‌کند و «بشتافت؛ فرارسید آرت نیک بزرگوار. هوشنگ پیش‌دادی این توفیق یافت» (همان: بند ۲۶).

۲-۲-۳. ارتباط با زنان

نکته دیگر، ارتباط آشی با زنان و نفوذ بر آنهاست؛ به گونه‌ای که گاه در قالب ایزدبانوی باروری و برای کمک به وضع حمل زنان به یاری آنان می‌شتابد و با همراهی با دختران، آنها را سفیدبخت می‌کند. او طرفدار عشق‌های پاک و توالد و تناسل است و باروری و تولد فرزند را شرط بقای خانواده می‌داند. در اردیشت بعد از ذکر ثروت‌های مادی، بخشیدن زنان و دختران زیبای ملبس به پوشش‌ها و جواهرات را از جمله ثروت‌هایی می‌خواند که به مرد پارسا بخشیده شده است (یشت‌ها، اردیشت: بندهای ۹-۱۱). علاوه بر این، او خود در قالب زنی زیبا معرفی می‌شود که با دقت در ویژگی‌های او چهره زن حماسی و آرمانی در شاهنامه را می‌بینیم: «کسی که در خان‌ومانش، آشی نیک زیبای درخشان به درآمد در کالبد دختر زیبای بسیار نیرومند، خوش‌اندام، کمر بند بسته، راست بالای باشکوه، آزاده‌نژاد... کسی که با بازوان خویش بر ضد هم‌وردان بهتر می‌جنگد» (یشت‌ها، فروردین یشت: بند ۱۰۷).

۲-۲-۴. ارتباط با ایزدان جنگ، ثروت و پاداش

آشی با برخی از ایزدان همراه و گاه دست‌یار است. او با ایزد مهر ارتباط دارد. گویا این ارتباط به دورانی برمی‌گردد که آشی، ایزد بخت و اقبال و از همراهان ایزد جنگ (مهر) بوده است (بویس، ۱۳۷۶: ۸۴). او دست‌یار مهر است و در توزیع ثروت مهر را یاری می‌کند. آشی با همراهی ایزد مهر به خانه‌های پرهیزگاران، نعمت‌ها و فرزندان نژاده عطا می‌کند (یسنا، یسن ۷: بند ۶۰). او با «سروش» برای رساندن پاداش و پادافراه و با «پارندی» نیز که ایزدبانوی نگهبان گنج و ثروت به‌شمار می‌رود، همراه است. همراهی با ایزدان نام‌برده، بیش از پیش ارتباط آشی با ثروت و برکت‌بخشی و یاری به پهلوانان را آشکار می‌کند.

۲-۳. تجلی آشی و کارکردهای او در برخی از زنان شاهنامه

شاهنامه متنی حماسی است که زیرساختی اسطوره‌ای دارد؛ به این معنا که برای تحلیل بسیاری از مفاهیم و رویدادهای آن باید به اساطیر و مفاهیم اساطیری رجوع کرد. گاه برخی از شخصیت‌ها نمونه‌ای متأخر از شخصیت‌های اسطوره‌اند و گاه برخی از کردارها، تکرار نمونه آغازین آن کردار توسط ایزد یا ایزدبانویی. با توجه به کردار برخی از زنان تأثیرگذار شاهنامه و با عنایت به خویش‌کاری‌های ایزدبانو آشی، می‌توان ارتباط و پیوند ناگسستنی و معناداری میان این خدایان و برخی از زنان شاهنامه کشف کرد. منظور از زنان تأثیرگذار شاهنامه، زنانی هستند که یا در رسیدن شهریاری به قدرت و مکتنت، نقش به‌سزایی داشته‌اند و او را یاری کرده‌اند یا زنانی که سهم مهم و درخوری در وقوع برخی از حوادث

داشته‌اند. به دیگر سخن، جلوه بخشنده زن ایرانی در شاهنامه می‌تواند برگرفته از تصویر و خویش‌کاری یکی از الاهی‌های مقتدر ایرانی، به نام اشی باشد.

خویش‌کاری برجسته این الاهی در اردیشت و سایر آموزه‌های زرتشتی و پیشازرتشتی، بخشنده فروانی، برکت و بخت و اقبال است (حسینی، ۱۳۸۹: ۷۲)؛ بر اساس این یشت، او به پرستندگان خود، شکوه، جلال و ثروت می‌بخشد و به‌طبع، خویش‌کاری اعظم او بخشندگی است. از طرفی، او یاری‌گر یاران و موافقان خود و نیروهای مثبت است و آن‌ها را در در تنگناها و پیروزی بر دشمنان یاری می‌دهد؛ بنابراین می‌توان یاری‌گری را یکی دیگر از مهم‌ترین خویش‌کاری‌های اشی دانست. زنان نیکوسرشت نیز در اسطوره و به‌تبع آن در حماسه، دارای کفی راد و دلی سخاوتمندند و در موقعیت‌های مختلف، با خویش‌کاری بخشش، نقش برکت‌بخشی و یاری‌گری خود را به اجرا می‌گذارند.

در ادامه به بررسی و تحلیل رفتارهای معنادار برخی از زنان شاهنامه می‌پردازیم و با مقایسه کردارهای آن‌ها با خویش‌کاری‌های اشی، سعی در کشف و تفسیر پیوند رازآمیز و ارتباط معنادار آنان با یکدیگر داریم.

۱-۳-۲. فرانک

یکی از زنان تأثیرگذار در دگرگونی‌های اجتماعی شاهنامه، فرانک، مادر فریدون است. در اوستا از فرانک نامی نرفته است. به گمان بسیار، «ک» در واژه «فرانک» نام پسوند است. ستاک اصلی این نام «فران» است و شاید از «فرانای» اوستایی برابر با پرانا در سانسکریت به‌معنای دم و دم‌دادن، برآمده است. بر این پایه، ریخت اوستایی آن با پسوند تصغیر، فرانکا بوده که به‌معنی خرددم است؛ یعنی آن که دم‌های خرد برمی‌آورد. البته ممکن است فرانک، فریآناکا^۳ بوده باشد که از «فریای» اوستایی به‌معنای خوشایند و دلخواه و آنای سانسکریت به‌معنی دهان، تشکیل شده باشد که بر این پایه، معنی آن «آن که دهان خوش و دل‌انگیز دارد» باشد (کزازی، ۱۳۸۶: ۲۹۸).

در بندهشن، افسانه‌ای در باب فریدون آمده است که بنابر آن، مادر او فرانک نام داشت و دختر یکی از تورانیان بود و فرّ کیانی از یک نی که در دریاچه وروکش رسته بود، به گاو سحرناکی که پدر فرانک پدید آورده بود، حلول کرد و به‌وسیله شیر آن، نخست به فرانک و

۱ frān

۲ frānāy

۳ Friya-āna-ka

آن‌گاه به فریدون رسید. در *داستان دینیک* آمده است که فرانک از پدر خود گریخت و به کیقباد پناه آورد و از آن دو فریدون متولد شد (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۶۸۹).

آن‌چنان که از مطالب ذکر شده برمی‌آید، احتمال دارد که فرانک نژادی غیرایرانی داشته باشد. با توجه به نقش فرانک در پرورش و یاری‌رساندن به فریدون به‌عنوان یکی از شهریان بسیار مهم شاهنامه که به پادشاهی پتیاره‌ای چون ضحاک پایان می‌بخشد و نقش یاری‌گری و سپس برکت‌بخشی او پس از پیروزی فرزند خود، می‌توان کردار او را با خویش‌کاری‌های اشی تطبیق داد.

فرانک از سرزمینی بیگانه، وجود خود را هم‌چون خیر و برکتی بی‌کران به ایران می‌آورد، سپس در پی حفظ جان فریدون، تلاش بسیار می‌کند. هم‌چون فرشته اقبال و در نقش یاری‌رسانی به شهربار فره‌مندی چون فریدون، مدام او را از خطر ضحاک حفظ می‌کند و فرزندش را به محافظان دیگری می‌سپارد. پس از رسیدن خبر شکست ضحاک و به پادشاهی رسیدن فریدون، به شکرانه این فتح فرخنده، به بخشش اموال خود به نیازمندان می‌پردازد. در واقع، فرانک با این کارکرد خود، خویش‌کاری بخشندگی و سودرسانی اشی را تکرار می‌کند. گویی اشی بار دیگر در هیأت فرانک ظهور یافته است:

پس آگاهی آمد ز فرخ پسر	به مادر که فرزند شد تاجور
نیایش‌کنان سر و تن بشست	به پیش جهان‌داور آمد نخست
نهاد آن سرش پست بر خاک بر	همی خواند نفرین به ضحاک بر
همی آفرین خواند بر کردگار	بر آن شادمان گردش روزگار
از آن پس هر آنکس که بودش نیاز	همی داشت روز بد خویش راز
نهانش نوا کرد و کس را نگفت	همی راز او داشت اندر نهفت
یکی هفته زین گونه بخشید چیز	چنان شد که درویش شناخت نیز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۹۰-۲۱)

افزون بر نیازمندان، بزرگان و صاحبان مکنت نیز مشمول بخشندگی فرانک می‌شوند؛ زیرا او هم‌چون باران برکت‌بخشی است که به کهتر و مهتر، یک‌سان می‌بخشد:

دگر هفته مر بزم را ساز کرد	سر بده‌های درم باز کرد
بیاراست چون بوستان خان	مهان را همه کرد مهمان خویش
از آن پس همه گنج	فراز آوریدش نهان خواسته

همان گنج‌ها را گشادن گرفت نهاده همه رای دادن گرفت
 گشادن در گنج را گاه دید درم خوار دید چون پسر شاه دید
 (همان: ۹۰ و ۲۶-۲۲)

برکت‌بخشی فرانک، شامل فریدون نیز می‌شود:

همه خواسته بر شتر بار کرد دل پاک سوی جهاندار کرد
 فرستاد نزدیک فرزند چیز زبانی پر از آفرین داشت نیز
 (همان: ۲۹-۳۰)

۲-۳-۲. فرنگیس

فرنگیس، دختر افراسیاب، همسر سیاوش و مادر کیخسرو نیز مثل فرانک از نژادی غیرایرانی است. نام فرنگیس در منابع پهلوی به «ویسپان فریه» موسوم است و تبدیل این نام به صورت فارسی خود، به نوعی خاص صورت گرفته و کم‌تر سابقه دارد (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۷۰۱). استاد سرکاراتی، برای فرنگیس در امر پرورش فرزند، نقش و اهمیتی هم‌سان فرانک قائل است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۴). به‌علاوه، فرنگیس رازدار و گنجور سیاوش است. او افزون بر این‌که فرزند سیاوش را در تن خود می‌پرورد، گنج بی‌بهای شوهر را نیز از گزند دشمنان نهران می‌دارد. این گنج، تنها ارزش مادی ندارد و تنها مجموعه‌ای از زر و گوهر نیست، بل‌که افزارهای مقدسی نیز در آن وجود دارد که خواصی غیبی دارند و در کین‌خواهی فرجامین کی‌خسرو از افراسیاب به کمک وی می‌آیند که از جملهٔ این ابزارها، می‌توان به درع، سلاح و محل اختفای شبرنگ بهزاد اشاره کرد.

او به‌عنوان مادر کی‌خسرو، پادشاه آرمانی ایران، نقشی اساسی در یاری‌رساندن به فرزند خود و حفظ جان او دارد. هنگام آمدن کی‌خسرو به ایران با همراهی او و نیز آوردن گنجینه‌های پنهان خود، کردار اشی را در آوردن ثروت از سرزمین‌های دیگر و یاری‌رساندن به شهریاران اهورایی تکرار می‌کند:

چو آب دو دیده پراگنده کرد سبک سر سوی گنج آگنده کرد
 به ایوان یکی گنج بودش نهران نبد زان کسی آگه اندر جهان
 یکی گنج آگنده دینار بود گهر بود و یاقوت بسیار بود
 همان گنج گوپال و برگستوان همان خنجر و گرز و تیغ‌گوان

در گنج بگشاد پیش پسر — پر از خون رخ، از درد خسته جگر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۴۲۹-۱۶۰-۱۵۶)

گیو با دیدن گنجینه فرنگیس جرأت و جسارتی بیش تر می یابد و با برگزیدن بخشی از آن گنجینه از جمله زره سیاوش، با اعتماد به نفس بیش تری رهسپار ایران می شوند:

چو افگند بر خواسته چشم گیو — گزین کرد درع سیاوخش نیو

ز گوهر که پرمایه تر یافتند — بردند چندانک برتافتند

همان ترگ و پرمایه برگستوان — سلیحی که بود از در پهلوان

در گنج را کرد شاه استوار — به راه بیابان برآراست کار

(همان: ۱۶۷/۴۳۰-۱۷۰)

از طرفی، او با آگاه کردن کی خسرو نسبت به شبرنگ بهزاد، اسب سیاوش را نیز با خود و فرزند به ایران می آورد:

یکی مرغزار است از ایدر نه دور — به یکسو ز راه سواران تور

تو با گیو و زین و لغام سیاه — برو بر سوی مرغزاران پگاه

به بالا برآیی یکی مرغزار — بینی به کردار خرم بهار

گله هرچه هست اندر آن مرغزار — به آبشخور آید سوی جویبار

به بهزاد بنمای زین و لغام — چنو رام گردد تو بردار گام

برو نزد او تنگ و بنمای چهر — بخوان و برو مال دستت به مهر

(شاهنامه، ۴۲۶-۴۲۷/۱۱۶-۱۱۴ و ۱۱۹-۱۲۱)

این اعمال، تکرار کردار اشی در آوردن اسبان و گنجینه ها از سرزمین های بیگانه برای یاران خویش است. حتا نقش جنگاوری و یاری رسانی جنگی به دوستان در کردار فرنگیس نیز دیده می شود؛ آن جا که رزم جامه می پوشد و با گیو و کی خسرو سوی ایران می آید، گویی ایزد آشی آن پهلوان و شهاریار را همراهی می کند:

فریگیس ترگی به سر بر نهاد — برفتند هر سه بکردار باد

(همان: ۱۷۲)

۳-۳-۲. جریره

جریره، همسر دیگر سیاوش نیز نسبت به فرزند خود یاری‌گری کاردان است. او نیز نژادی تورانی دارد و کردار آشی را نسبت به فرزندش فرود تکرار می‌کند. پیش از وقوع مرگ فرود، جریره در خوابی روی داده‌های شوم پیش‌رو را به خواب می‌بیند و با آگاهی‌رساندن به فرزند، سعی در یاری‌دادن به او دارد. پس از مرگ پسر، بی‌درنگ به نابودی گنج‌ها و غنایم دژ کلات که متعلق به فرود بوده است، می‌پردازد و با خشم و خروش، آن‌ها را از دست‌برد گشندگان پسرش دور می‌دارد.

در کردار جریره نیز ردپای کردار آشی دیده می‌شود. علاوه بر یاری فرزند، گنج‌ها و اسب‌های او را از دست‌برد دشمنانش محفوظ می‌دارد و با خشم و خروش که تکرار و تجلی خشم آشی بر دشمنان است، خود و خزانهٔ پسر را نابود می‌کند. پیش‌تر اشاره کردیم که آشی علاوه بر ثروت، اسب‌های تیزتک به یاران خود می‌بخشد. کردار واژگونهٔ جریره نسبت به دشمنان، مساوی با کردار آشی نسبت به دوستان خود است:

جریره یکی آتشی برفروخت	همه گنج‌ها را به آتش
یکی تیغ بگرفت از آن پس به	در خانهٔ تازی اسبان بیست
شکمشان بدرید و ببرید پی	همی ریخت از روی او خون و خوی
بیامد به بالین فرخ فرود	بر جامهٔ او یکی دشنه بود
دو رخ را به روی پسر برنهاد	شکم بردرید از برش جان بداد

(همان: ۳/ ۵۷/ ۴۸۷ - ۴۸۳)

زن در اوستا، افزون بر «جنیکا»، با واژهٔ «نائیریکا» نیز خوانده شده است. «نئیری» در اوستا به معنی دلیری، جنگاوری و پهلوانی است و به مرد پهلوان اطلاق می‌شود. «نائیریکا» صورت مادینهٔ این واژه برای زنان دلیر و نام‌آور نیز به کار می‌رفته است (معین، ۱۳۸۱: ۵۵). برخی از ایزدبانوان از جمله آشی نیز ویژگی‌های جنگی و پهلوانی دارند. با توجه به ستیزه‌گری الاهی‌ها و نیز طبق نظر پژوهش‌گران که در داستان‌های حماسی «ایزدان صورت پهلوانان پیدا می‌کنند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)، می‌توان رفتار پرخروش زنان حماسی را تصویری زمینی و ملموس از ستیزه‌جویی الهگان باستانی با دشمنان خود دانست (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۶).

با توجه به این که بسیاری از الاهیها متعلق به ادوار بسیار باستانی و اعصار کشاورزی و زن‌سالاری‌اند و قدرت فراوان آن‌ها نیز مرهون نیاز جوامع باستان به آنان بوده، ستیزه‌گری و مقابله با دشمنان نیز در توان آن‌ها بوده است، اما در دوره‌های بعد و به‌ویژه در عصر شکل‌گیری حماسه‌ها، دوران زن‌سالاری پایان می‌یابد و قدرت آن‌ها نیز به‌دلیل ظهور عصر شکار و اهمیت مردان در این امر، کاهش پیدا می‌کند و پرخاشگری و میل به مقابله با دشمنان در زنان، صورتی دیگرگون به خود می‌گیرد؛ به این شکل که برخی از زنان حماسی به سبک و سیاق الاهیها، جسور و ستیزه‌جو باقی می‌مانند و برخی دیگر خشم و خروش خود را به‌صورت نفرین کردن دشمن یا اندوه و آسیب‌رساندن به خود نشان می‌دهند. نمونه بارز این امر را می‌توان در رفتار جریره مشاهده کرد. به این شکل که آن‌جا که توان رویارویی با کُشندگان فرزندش را ندارد با پرخاش و آسیب‌رساندن به بدن خود، جلوه‌ای واژگون از خشم خود را به نمایش می‌گذارد و با این عمل، دشمن خود را رسوا و خوار می‌سازد.

۴-۳-۲. همای چهرزاد

پس از مرگ بهمن وقتی که همای به پادشاهی می‌رسد، شگردی تازه از حکومت‌داری که اساس آن بر دادگری، فقرستیزی، مهربانی و بخشش است، به جلوه درمی‌آید. در داستان همای چهرزاد، بقایای مدارسالاری در نادیده‌گرفتن فرزند خود، داراب و سپردن او به آب دیده می‌شود. گفتنی است که «بهمن دخترش، همای چهرزاد را بر ساسان، پسرش برتری می‌دهد و او را برای سلطنت برمی‌گزیند که این خود، به‌گونه‌ای برتری زنان بر مردان را در دوره شبه‌تاریخی شاهنامه نشان می‌دهد» (اردستانی رستمی، ۱۳۹۹: ۱۶۹). با عنایت به این نکته، می‌توان ریشه این داستان را به دورانی بسیار کهن که دوران تسلط الاهیها در نظام مدارسالاری است، گره زد و ردپای ویژگی‌های ایزدبانوان را در این داستان پیگیری کرد. دیگر این که، روش حکومت همای، مبتنی بر مهر و مدیریتی زنانه و همراه با بخشیدن ثروت و خواسته به دیگران است که در این روش عمل ایزدبانو آشی را تکرار می‌کند:

همای آمد و تاج بر سر نهاد	یکی راه و آیین دیگر نهاد
سپه را همه سر به سر بار داد	در گنج بگشاد و دینار داد
به رای و به داد از پدر برگذشت	همه گیتی از دادش آباد گشت
نخستین که دیهیم بر سر نهاد	جهان را به داد و دهش مژده داد

که این تاج و این تخت فرخنده باد دل بدسگالان ما کنده باد
همه نیکوی باد کردار ما مبیناد کس رنج و تیمار ما
توانگر کنیم آنک درویش بود نیازش به رنج تن خویش بود
مهران جهان را که دارند گنج نداریم از آن نیکوی‌ها به رنج
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۴۸۷ و ۴۸۸/۹-۱)

همای پس از پشیمانی از دور کردن پسر از خود و یافتن داراب، حکومت را به پسر خود منتقل می‌کند و هنگام انتقال قدرت به او نیز عمل آشی در بخشش ثروت به یاران و شهریار مورد نظر خود، تکرار می‌شود:

ز دینار گنجی فروریختند می و مشک و گوهر برآمیختند
ببخشید بر هرک بودش نیاز دگر هفتسه گنج درم کرد باز
به جایی که دانست کاتشکده ست وگر زند و استا و جشن سده ست
ببخشید گنجی برین گونه نیز به هر کشوری بر پراگند چیز
(همان: ۵۰۸ و ۵۰۹/۲۷۲-۲۷۵)

۵-۳-۲. گلنار

گلنار، یکی از شخصیت‌های مهم شاهنامه است که در کارنامهٔ اردشیر بابکان نام او نیامده است، ولی یونانی‌ها او را «آرته‌دخت» خوانده‌اند (رستگرفسایبی، ۱۳۸۸: ۹۰۹). بخش اول نام آرته‌دخت صورتی دیگر از آشی است و پیوند ظریف میان این زن و ایزدبانو آشی را یادآور می‌شود. از خصایص مهم گلنار در داستان اردشیر، همراهی وی با مال و خواسته برای اردشیر است. علاوه بر این، اردشیر به‌واسطهٔ برکت وجود و یاری گلنار از اردوان می‌گریزد و به پادشاهی می‌رسد. نکتهٔ مهم این است که گلنار هنگام فرار اردشیر برای او اموال و ثروت‌هایی را از خزانهٔ اردوان به همراه می‌آورد. او گنجور اردوان است و این سِمَت، ارتباط وی را با آشی که دارای لقب گنجور است، بیش‌تر آشکار می‌کند:

یکی کاخ بود اردوان را بلند به کاخ اندرون بنده‌ای ارجمند
که گلنار بد نام آن ماه‌روی نگاری پر از گوهر و رنگ و بوی
بر اردوان همچو دستور بود بر آن خواسته نیز گنجور بود
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۱۴۸-۲۱۶-۲۱۴)



او در معرفی خود به اردشیر به گنجوربودن خود اشاره می‌کند:

دلارام گنجسور شاه اردوان که از من بود شاد و روشن روان
(همان: ۲۲۸/۱۴۹)

آن‌چنان که از متن شاهنامه برمی‌آید، اردوان برای دانستن رخ داده‌های آینده، پیش‌گویی را احضار و آن‌ها را روانه سرای گلنار می‌کند. آن‌ها پس از چند روز جست‌وجو، سرنوشت و آینده اردوان را بیان می‌کنند. گلنار با شنیدن پیش‌بینی آن‌ها مبنی بر این‌که:

که بگریزد از مهتری کهتری سپهد نژادی و گندآوری
وزان پس شود شهریاری بلند جهاندار و نیک‌اختر و سودمند
(همان: ۲۵۱/۱۵۰ و ۲۵۲)

شرح ماجرا را به اردشیر اطلاع می‌دهد و او را برای گریز از اردوان و رسیدن به شهریاری تهییج و تشویق می‌کند. به عبارت دیگر، گلنار با کارکرد آشی شهریاری نژاده از ایران را برای رسیدن به قدرت، مشتاق و یاری می‌کند، به گونه‌ای که اردشیر با شنیدن سخنان او برای گریز از اردوان مطمئن می‌شود:

دل مرد برنا شد از ماه تیز وزان پس فزون جست راه گریز
(همان: ۲۵۸)

کردار گلنار هنگام فرار اردشیر یادآور و تجلی کردار آشی است که ثروت‌ها را از دشمنان برای ایرانیان نژاده می‌آورد و آن‌ها را در راه رسیدن به قدرت یاری می‌داد:

کنیزک در گنج‌ها باز کرد ز هرگونه‌یی جستن آغاز کرد
ز یاقوت و از گوهر شاهوار ز دینار چندان که بودش به کار
گرفت و بیامد به جای نشست بدان خانه بنهاد گوهر ز دست
(همان: ۱۵۱ و ۱۵۲/۲۶۹-۲۶۷)

با دقت در اجزای داستان گلنار و اردشیر و رفتارها و کردارهای گلنار، متوجه شباهت عمیق خویش‌کاری‌های گلنار با ایزدبانو آشی می‌شویم. نکته دیگر این‌که در ادامه داستان، دیگر نشانی از گلنار نیست و گویا کار اصلی او تنها به قدرت‌رساندن اردشیر بوده است و این امر نیز کردار ایزدبانو او را آشکار می‌کند؛ چون اگر غیر از این بود، اردشیر باید به پاس

خدماتش، او را ملکه همیشهگی دربار خود می‌کرد، اما در نهایت می‌بینیم که اردشیر دختر اردوان را به همسری برمی‌گزیند.

۶-۳-۲. کنیزک رومی (در داستان شاپور)

در داستان شاپور نیز شاهد تجلی و حضور رازآمیز کنیزی رومی با نژادی ایرانی هستیم. هنگامی که قیصر روم شاپور را در پوست خر اسیر می‌کند، همین کنیزک رومی با گرم کردن شیر و ریختن آن در پوست خر او را از پوست خر نجات و سپس فراری می‌دهد. کردار این کنیزک نیز درست همانند کردار گلنار است؛ گویی داستان گلنار و اردشیر دوباره تکرار می‌شود. این کنیز نیز می‌تواند تجلی ایزدبانو آشی باشد. او در این نقش یاری‌گری و هدایت شاپور را برای گریز بر عهده دارد و زمان مناسب گریز او را از روم مشخص می‌کند:

کنیزک بدو گفت فردا پگاه	شوند این بزرگان سوی جشنگاه
یکی جشن باشد به روم اندرون	که مرد و زن و کودک آید برون
چو کدبانوی از شهر بیرون شود	بدان جشن خرم به هامون شود
شود جای خالی و من چاره‌ی	بسازم، نترسم ز پتیاره‌ای
دو اسپ و دو گوپال و تیر و کمان	به پیش تو آرم به روشن روان

(همان، ۳۰۶/۲۲۶-۲۳۰)

هنگام فرار، او نیز مانند گلنار، اسب و ثروت از سرزمین بیگانه روم برای شاپور ایرانی به همراه می‌آورد و بدین‌سان هم‌چون آشی شهریاری ایرانی را برای رهایی از دشمنان با مال و خواسته و راه‌نمایی یاری می‌رساند:

دو اسپ گران‌مایه ز آخر ببرد	گزیده سلیح سواران گردد
ز دینار چندانک بایست نیز	ز خوشاب و یاقوت و هرگونه چیز

(همان: ۳۰۷/۲۴۰ و ۲۴۱)

در این ابیات، به همراه آوردن اسب‌های گران‌مایه برای شاپور نیز قابل توجه است و این موضوع می‌تواند، تکرار عمل آشی در آوردن اسب از سرزمین‌های بیگانه برای ایرانیان باشد.

۷-۳-۲. بوران‌دخت

بوران‌دخت، یکی دیگر از زنانی است که در شاهنامه به مقام پادشاهی می‌رسد. یوستی، صورت صحیح این نام را Bōrān Doxt می‌داند (Justi, 1895: 70-73). بوران، ظاهراً مرکب است از Bōr (سرخ) + ān (ان نسبت) و معنای آن گلگون است (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۲۵۸).

پس از آن که اردشیر سوم به دست پیروز خسرو کشته می‌شود، مدتی تخت شاهی بی شهریار می‌ماند، تا این که بزرگان، بوراندخت، دختر خسرو پرویز را به تخت می‌نشانند. او نیز به مانند همای، پس از رسیدن به سلطنت، اولین برنامه و سیاست خود را بر بخشش مال و ثروت بر دیگران قرار می‌دهد.

طبری در کتاب تاریخ خود درباره پادشاهی بوراندخت چنین می‌نویسد: «گویند روزی که به پادشاهی رسید گفت: نیت خیر دارم و به عدالت فرمان می‌دهم... و با رعیت روش نکو داشت و عدالت کرد و بگفت تا سکه نو زنند و پل‌ها را آباد کنند و باقی مانده خراج را بخشید و نامه‌ها نوشت و نیک‌خواهی خویش را با عامه ناس در میان نهاد... و گفت امید دارد، خداوند به روزگار وی چندان رفاه بیارد و کارها چنان استوار باشد تا بدانند که کشورگیری و لشکرکشی و پیروزمندی و فتنه‌نشانی به صولت و شجاعت و تدبیر مردان نیست، بل که این همه از خدای است و بفرمود تا اطاعت آرند و نیک‌خواهی کنند» (طبری، ۱۳۶۲: ۲۷۰).

کردار بوراندخت، همانندی و هم‌سانی این شاه‌بانو با آشی را فریاد می‌آورد:

چنین گفت پس دخت بوران که	نخواهم پراگندن انجمن
کسی را که درویش باشد ز گنج	توانگر کنم، تا نماند به رنج
مبادا ز گیتی کسی مستمند	که از درد او بر من آید گزند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸/۳۹۳ - ۵ - ۳)

نتیجه‌گیری

آشی یکی از کهن‌ترین ایزدبانوان ایرانی است. نام این ایزدبانو حتا در گاهان زردشت نیز آمده و این ذکر نام او در گاهان که به صورت مفهومی مجرد و معادل ثروت و برکت معرفی شده است، نشان از جایگاه والای این ایزدبانو در تفکر اسطوره‌ای ایرانیان باستان دارد. او در اوستا، یشت‌ها، یسن‌ها و بسیاری از متون دیگر، یکی از زن‌ایزدان مهم و تأثیرگذار در امر یاری‌رساندن به شهریاران و دلاوران ایرانی در به قدرت و ثروت رساندن آنان است. آشی که القابی چون گنجور دارد با کارویژه‌هایی از جمله ارتباط با گنجینه‌ها و آوردن خزانه‌ها و اسب‌ها از سرزمین‌های بیگانه برای یاران خود، یاری‌رساندن به یلان و شهریاران برای رسیدن به قدرت و ارتباط با زنان و تأثیر بر زنان در ارتباط است.

چون شاهنامه متنی حماسی با پس‌زمینه‌ای اسطوره‌ای است، می‌توان تجلی شخصیت‌ها و کردارهای اسطوره‌ای را در میان برخی از شخصیت‌ها و روی‌دادهای شاهنامه

مشاهده کرد. یکی از این موارد، تجلی رفتار و کردار آشی در اعمال تعدادی از زنان مهم و تأثیرگذار شاهنامه است. برابند تحقیق نشان می‌دهد که زنانی مثل فرانک، فرنگیس، جریره، همای، گلنار، کنیز داستان شاپور و بوران‌دخت، تجلی و تکرار کردار و رفتار آشی در یاری-رساندن شهریان برای رسیدن به قدرت یا یاری‌رساندن به دیگران در زمان پادشاهی خود، آوردن ثروت و اسب از سرزمین‌های بیگانه برای ایران و ایرانیان و مهربانی نسبت به دوستان خود هستند.



فهرست منابع

- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۶)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۷)، «پهلوان بانو»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۱۱-۲۴.
- ابراهیمیان واقع‌نژاد، حسین، (۱۳۷۴)، *ایزدبانوان ایران و بین‌النهرین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانش‌گاه شیراز.
- اردستانی رستمی، حمیدرضا، (۱۳۹۹)، *زروان در حماسه ملی ایران*، چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، (۱۳۹۱)، *اسطوره، بیان نمادین*، چاپ سوم، تهران: سروش.
- اکبری، جمیله، (۱۳۹۲)، *بررسی اردیشت بر پایه تحلیل اریک پیرار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانش‌گاه تبریز.
- *اوستا*، جلد دوم، (۱۳۷۴)، جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- بازارگان، محمدنوید، (۱۳۸۸)، «آب و افراسیاب»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، دوره ۵، شماره ۸، صص ۳۷-۵۹.
- باقری، معصومه، (۱۳۹۶)، «نشانه‌های اساطیری گیو در شاهنامه»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال هشتم، شماره سوم، صص ۴۳-۶۱.
- بویس، مری، (۱۳۷۶)، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۰)، *بند‌هشن*، تهران: توس.
- حریری، ناصر، (۱۳۶۵)، *فردوسی، زن و تراژدی*، چاپ اول، بابل: کتاب‌سرای بابل.
- حسینی، نغمه، (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه ایزدبانو آشی در باورهای ایران باستان»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*: س ۶، ش ۱۸، صص ۶۵-۸۰.
- خالقی‌مطلق، جلال، (۱۳۸۶)، «حماسه»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به‌کوشش اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۸)، *فرهنگ نام‌های شاهنامه*، چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- رستمی گوهری، فرح، (۱۳۸۵)، بررسی ویژگی‌های ایزد اردویسور اناهید و ایزد آشی و جایگاه هریک در ایران باستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۵)، *سایه‌های شکار شده*، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- طبری، محمدابن جریر، (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری (جلد دوم)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۶)، *نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، جلد اول، چاپ ششم، تهران: سمت.
- لطفی نوذری، جواد، (۱۳۸۶)، بررسی سه زن ایزد سپندارمذ، اردویسور اناهید و آشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانش‌گاه تبریز.
- مزدپور، کتیون، (۱۳۶۹)، *شایست نشایست*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- معین، زهرا، (۱۳۸۱)، «بانوخدایان و بانو اسطوره‌ها» (واژه زن در زبان‌های و فرهنگ‌های مختلف و جایگاه آن در آیین زرتشتی)، *کتاب ماه هنر*، شماره ۴۹ و ۵۰، صص ۵۷-۵۲.
- میرفخرایی، مهشید، (۱۳۶۷)، *روایت پهلوی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نظری، ماه، (۱۳۹۸)، «تجلی خدای بی‌کرانه (زروان) در شاهنامه و شخصیت زال»، *پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۲۵۴-۲۳۷.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۹)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- *یشت‌ها*، (۱۳۸۱)، ابراهیم پورداوود، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
- *یسنا*، (۱۳۹۴)، ابراهیم پورداوود، تهران: نگاه.
- Baily, H.W. 1971. *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*. Oxford: clarendon press.
- Bartholomae, C, (1976). *Altriranisches wortebuch*. Berlin: Walter de Gruyter & co.
- Insler, S, (1975). *The Gathas of Zarathustra*. Acta Iranica (8. Leiden: E. J. Brill.).

- Kellens, Jean, (1999). “Aši ou le Grand Départ”. *Journal Asiatique*. 287. 2. Paris.
- Justi, Ferdinand, (1895). *Iranisches Namenbuch*. Gedruckt mit unterstützung der königlichen Akademie der Wissenschaften.

References

- Aidenloo, Sajjad, (2008), "Pahlavan Banoo", *Journal of Iranian Studies*, Year 7 No. 13 p. 24-11.
- Akbari, Jamileh, (2013), Ardisht study based on Eric Pirar analysis, M.Sc. Thesis, University of Tabriz.
- Amoozgar, Jaleh, (2007), *Mythological History of Iran*, Tehran: Samat.
- Ardestani Rostami, Hamidreza, (2021), *Zarwan in the National Epic of Iran*, 1st ed. Tehran: Negah Moaser.
- Avesta, Vol 2, (1996), Jalil Dostkhah, Tehran: Morvarid.
- Bagheri, Masoumeh, (2018), "Mythological Signs of Giv in Shahnameh", *Kohan nameye adab Parsi*, Year 8 No. 3 p. 61-43.
- Bahar, Mehrdad, (2001), *Bondeshan*, Tehran: Toos.
- Baily, H.W. (1971). *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*. Oxford: clarendon press.
- Bartholomae, C, (1976). *Altriranisches wortebuch*. Berlin: Walter de Gruyter & co.
- Bazargan, Mohammad Navid, (2009), "Water and Afrasiab", *Research Journal of Epic Literature*, Vol. 5 No. 8 p. 59-37.
- Boyce, Mary, (1997), *History of Zoroastrianism*, trans. Homayoun Sanatizadeh, Tehran: Toos.
- Ebrahimiyan vaghehnejad, Hossein, (1996), *Goddesses of Iran and Mesopotamia*, M.Sc. Thesis, Shiraz University.
- Ferdowsi, Abolghasem, (2007), *Shahnameh*, by the efforts of Jalal Khaleghi Motlagh, 1st ed. Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia.
- Hariri, Nasser, (1987), Ferdowsi, *Woman and Tragedy*, 1st ed. Babylon: Library of Babylon.

-
- Hosseini, Naghmeh, (2010), "Study of the standpoint of the goddess Ashi in the beliefs of ancient Iran". *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature* Vol. 6 No. 18 p. 80-65.
 - Insler, S, (1975). *The Gathas of Zarathustra*. Acta Iranica (8. Leiden: E. J. Brill.).
 - Ismailpour, Abolghasem, (2012), *Myth, Symbolic Expression* 3rd ed. Tehran: Soroush.
 - Justi, Ferdinand, (1895). *Iranisches Namenbuch*. Gedruckt mit unterstützung der königlichen Akademie der Wissenschaften.
 - Kazzazi, Mir Jalaluddin, (2007), *Ancient Letters: Editing and Reporting Ferdowsi's Shahnameh*, Vol. 1 6th ed. Tehran : Samat.
 - Kellens, Jean, (1999). "Aši ou le Grand Départ". *Journal Asiatique*. 287. 2. Paris.
 - Khaleghi Motlagh, Jalal, (2007), "Epic", *Encyclopedia of Persian Language and Literature*, by Ismail Saadat. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
 - Lotfi Nozari, Javad, (2007), *A Study of the Three Goddesses of Sepandarmaz, Ordoviser Anahid and Ashi*, Master Thesis, University of Tabriz.
 - Mazdapour, Katayoun, (1990), *Shayest Nashaist*, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
 - Mirfakhraei, Mahshid, (1988), *Pahlavi Narrative*, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
 - Moin, Zahra, (2002), "Goddesses and Lady of Myths" (the word woman in different languages and cultures and its place in Zoroastrianism), *Book of the Month of Art*, No. 49- 50 p. 57-52.
 - Nazari, Mah, (2020), "The manifestation of the infinite God (Zarwan) in Shahnameh and the character of Zal", *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol. 8 No. 1 p. 254-237.
 - Rastegar Fasaee, Mansour, (2009), *Shahnameh Dictionary*, 3rd ed. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
 - Rostami Gohari, Farah, (2006), *A Study of the Characteristics of the Ordovician Goddess Anahid and the Goddess Ashi and the Place of Each in Ancient Iran*, M.Sc. Thesis, Institute of Humanities and Cultural Studies.
 - Sarkarati, Bahman, (2006), *Shadows Hunted*, 2nd ed. Tehran: Tahoori.

-
- Tabari, Mohammad Ibn Jarir, (1984), History of Tabari (Vol. II), trans. Abolghasem Payende, Tehran: Asatir.
 - Yahaghi, Mohammad Jafar, (2010), Culture of Myths and Fictional References in Persian Literature, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
 - Yashtha, (2002), Ebrahim Pourdawood, vols. 1- 2, Tehran: Asatir.
 - Yasna, (2015), Ebrahim Pourdawood, Tehran: Negah.